-

زكات و عدالت‏

سيد على حسينى‏

«ضرب الله مثلاً رجلين احدهما ابكم لا يقدر على شى‏ءٍ و هو كل على مولاه اينما يوجّهه لا يأت بخير هل يستوى هو و من يأمر بالعدل و هو على صراطٍ مستقيمٍ»(1)

«خدا دو مرد را مثل مى‏زند: يكى از آن دو گنگ است و ناتوان از هر چيز و هر كار و سربار خواجه خويش، هر كجا او را فرستد نيكى و سودى نيارد؛ آيا او با كسى كه بر عدل و داد فرمان مى‏دهد و بر صراط مستقيم است، برابر است؟»

بر پايه اين سخن، كسى كه عدالت مى‏ورزد و جامعه‏اى كه در آن عدالت استوار گشته در صراط مستقيم گام نهاده و شتابان به سوى اهداف خود حركت مى‏كند و از نشاط، حيات و شادابى سرشار است. در مقابل، جامعه ستم‏زده به پيكرى بى‏جان مانند است كه نه نشاطى دارد و نه پويايى و تحرّكى؛ چه آن كه به گفته على‏عليه السلام«عدالت مايه زندگى است.»(2)

محمد حلبى مى‏گويد از امام صادق‏عليه السلام‏درباره معناى اين آيه شريفه: «و اعلموا انّ الله يُحيى الارضَ بعد موتها...»(3) پرسيدم، در پاسخ فرمود: «العدل بَعدَ الجور».(4)

بر طبق تفسير صادق آل محمدعليهم السلام‏جامعه آلوده به ظلم، افسرده و مرده است و هيچ خير و بركتى از آن بر نمى‏خيزد و چونان جسمى متعفن در گوشه‏اى افتاده و بوى بد آن مشام جانهاى آزاد و خردمند را مى‏آزارد و عدالت در اين كالبد بى جان روح حيات مى‏دمد و پويايى و بالندگى در آن فراهم مى‏آورد.

فضيلت عدالت‏

عدالت در اسلام، اهميت فراوان و جايگاهى والا دارد. وجود دهها آيه از قرآن(5) و صدها حديث درباره عدالت(6) افزون بر سيره ائمه معصوم و پيامبر خدا(7) و ديدگاه دانشمندان مسلمان،(8) نشان‏گر جايگاه ارجمند عدالت در انديشه اسلامى است.

بر اساس آيات و روايات، عدالت از اهداف بعثت پيامبران است(9) و رسول گرامى اسلام‏صلى الله عليه وآله‏مأمور به آن؛(10) مؤمنان مى‏بايد هماره در صحنه‏هاى گوناگون عدالت را پديد آورند؛(11) يك ساعت عدالت به اندازه سالها عبادت پاداش دارد؛(12) در روز قيامت انسانهاى عادل به خدا نزديك‏تر و محبوب اويند؛(13) در زمره احكام مهم دين است؛(14) حيات جامعه را در پى دارد؛(15) از عسل شيرين‏تر است و از مشك ناب خوش بوتر؛(16) رحمت و عنايت الهى را در پى مى‏آورد؛(17) موهبتى است الهى؛(18) با فضيلت‏ترين خصلتها است؛(19) انسان عادل از آرامش برخوردار است؛(20) كارگزاران بايد عدالت را محبوب‏ترين كارها بدانند؛(21) عمران و آبادانى كشور را در پى دارد؛(22) مصلحت دين و دنياى آدميان را فراهم مى‏آورد؛(23) ترازو و ميزانى است كه خداوند براى مردم نصب كرده تا حق به پا داشته شود و نبايد با ترازو و ميزان الهى مخالفت گردد؛ عدالت سر ايمان (برترين و اصلى‏ترين جزء آن) است و گرد آوردنده نيكويى؛(24) زينت ايمان؛(25) كرامت و پيروزى است؛(26) به برترين بى‏نيازى و توانگرى مى‏انجامد(27) و لكه سياه و زشت فقر را از چهره جامعه مى‏زدايد...(28)

در اين ميان، گروهى از آيات و روايات نشان مى‏دهد كه عدالت اصلى‏ترين مبناى اداره حكومت اسلامى است و بايد عدالت اجتماعى در تار و پود حكومت ريشه دوانيده و در اعماق همه برنامه‏ريزيها، تصميمها، عزل و نصبها و واكنشها در مواجهه با پديده‏هاى سياسى، اجتماعى، فرهنگى و اقتصادى و غيره مدّ نظر قرار گيرد. خداوند متعال در قرآن مى‏فرمايد:

«انّ اللّه يأمر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى...»(29)

«در حقيقت، خدا به دادگرى و نيكوكارى و بخشش به خويشاوندان فرمان مى‏دهد و از كار زشت و ناپسند و ستم باز مى‏دارد...»

در اين آيه از سويى به اجراى عدالت امر شده و از طرفى از ستم و بغى، نهى گرديده است. فعل مضارع «يأمر» ظهور در وجوب و فعل «ينهى» ظهور در حرمت دارد.(30)

عدالت در اين آيه مطلق است و در برگيرنده همه ابعاد آن در عرصه‏هاى اقتصاد، سياست، فرهنگ و حقوق، از اين رو انحصار آن در هماهنگى ظاهر و باطن،(31) اداى واجبات(32) يا توحيد،(33) درست به نظر نمى‏رسد و بر خلاف ظاهر آيه است.

قرآن كريم مى‏فرمايد:

«ان اللّه يأمركم أن تؤدّوا الامانات الى اهلها و اذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل...»(34)

«خدا به شما فرمان مى‏دهد كه سپرده‏ها را به صاحبان آنها رد كنيد؛ و چون ميان مردم داورى مى‏كنيد، به عدالت داورى كنيد.»

همان طور كه بسيارى از مفسران نوشته‏اند،(35) اين آيه بر وجوب اجراى عدالت دلالت دارد و نيز واژه «حُكم» به معناى «قضاوت» نيست(36) بلكه به معناى حكومت است كه قضاوت يكى از شاخه‏هاى آن به شمار مى‏آيد و محتمل است مقصود برخى از مفسران كه حكم را به معناى «قضاوت» دانسته‏اند،(37) آن باشد كه قضاوت يكى از مصاديق حكومت است، نه معناى آن و يا تنها مصداق آن.

حديثى را كه قرطبى در ذيل آيه بعد در تفسير اين آيه روايت كرده(38) به روشنى نشانگر عام بودنِ «حكومت» در آيه شريفه است و واژه «حكم» در لغت به همان سان كه به معناىِ قضاوت و قضاوتِ عادلانه استعمال شده به معناى حكومت و فرمان نيز به كار رفته(39) و در آيات و روايات نيز در همين معنا استعمال شده است؛ بدين سان واژه حُكم در اين آيه شريفه به معناى حكومت است. در اين باره در سوره حديد چنين آمده است:

«لَقد أرسَلنا رُسُلنا بالبَيّنات وَ أنزَلنا معهُم الكتاب وَ الميزان ليقوم الناس بالقسط...»

«همانا ما پيامبران خود را با دلايل آشكار روانه كرديم و با آنها كتاب و ترازو فرود آورديم تا مردم به عدالت قيام كنند...»

همان طور كه ظاهر آيه شريف نشان مى‏دهد استوار سازى عدالت از اهداف بعثت پيامبران است و قوانين كتابهاى آسمانى نيز براى فراهم آوردن زمينه عدالت در ميان مردم سامان يافته است.

در واقع نظريه حضرت امام خمينى كه احكام شرعى ابزارى براى رسيدن به حكومت و عدالت است(40) به گونه‏اى از اين آيه قابل استنباط است. ابن‏قيم‏جوزى در اين باره و در توضيح آيه، مى‏نويسد:

«هدف از نازل كردنِ كتابهاى آسمانى و فرستادن رسولان الهى برپايى عدالت است، سياست عادلانه جزيى از دين است و هر كجا نشانه‏هاى عدالت آشكار گردد و چهره دل‏انگيز عدالت رخ نمايد شرع خدا و دين او همان جا است.»(41)

وقتى هدف از بعثت پيامبران، استوارسازى عدالت باشد، رهبران جامعه اسلامى، قانون گذران و قاضيان مى‏بايد در همه احكام، تصميمها و برنامه‏ريزيهاى خود بر مبناى اين هدف حركت كنند و در پى تحقق آن باشند.

خداوند متعال در اين آيه هدف از بعثت پيامبران را پديد آوردن عدالت دانسته و در آيات ديگر اجراى عدالت را از وظايف آنان بر شمرده است:

«قُل أمر رَبّى بالقسط»(42)

«وَ اُمِرتُ لاعدِلَ بَينَكُم»(43)

«وَ لكُلّ اُمّة رَسول فَاذا جاءَ رسُولهم قضى بَينَهُم بالقسط وَ هُم لا يُظلَمون»(44)

از آيه اول و دوم به روشنى استفاده مى‏شود كه پيامبر اسلام‏صلى الله عليه وآله‏مأمور بوده است عدالت را در جامعه پديد آورد و از آيه اخير بر طبق ظاهر آن چنين بر مى‏آيد كه پيامبران همواره ميان امتهاى خود به عدالت رفتار و قضاوت مى‏كرده‏اند.

شيخ طوسى در تفسير اين آيه مى‏نويسد:

«جمله "لا يظلمون" از اين روى به صورت فعل مضارع آمده است، تا نشان دهد كه پيامبران همواره و به طور دايم در پى استقرار عدالت بوده‏اند.»(45)

بدين سان اشكال آقال دكتر مهدى حائرى كه از آيه «لقد أرسلنا رسلنا...» چنين استفاده كرده كه اجراى عدالت در شأن، مقام و منزلت رفيع پيامبران الهى نيست و مردم خود بايد عدالت را به وجود آورند،(46) صحيح به نظر نمى‏رسد؛ زيرا بر طبق آيه، گرچه مردم خود مسئول برپايى عدالت‏اند و اين مطلب از «لِيَقومَ النّاسُ بِالقِسط» استفاده مى‏شود، ليكن جمله‏هاى قبل كه فرستادن رسولان و انزال كتابهاى آسمانى را مقدمه قيام مردم براى استوارسازى عدالت قرار داده، نشان مى‏دهد كه برپا داشتن خيمه عدالت بدون تكيه بر ستون نبوت و رسالتِ رسولان و آموزه‏هاى كتابهاى آسمانى، ممكن نيست.

تناسب حكم و موضوع نيز نشانگر آن است كه رابطه‏اى ميان قيام مردم براى قسط و فرستادن پيامبران، جز هدايت، رهبرى و پيشوايى امت وجود ندارد.

از سويى آياتى از قبيل «قُل أمَرَ رَبّى بِالقِسط» حكايت از آن دارد كه اجراى عدالت بر دوش پيامبران بوده و سيره پيامبرانى از قبيل داود، موسى و سليمان نيز اجراى عدالت بوده است.(47)

افزون بر اين، به فرض كه اجراى عدالت از وظايف مردم باشد و ربطى به پيامبران و ولى‏فقيه نداشته باشد، اين آيه (لَقَد أرسَلنا...) به روشنى نشانگر آن است كه عدالت با حكومت ربطى وثيق دارد و احكام حكومت بايد بر مبناى عدالت تنظيم شود.

تأملى در آيات ديگر

خداوند متعال مى‏فرمايد:

«يا ايّها الذين آمنوا كونوا قوّامين للّه شهداء بالقسط و لا يجرمنكم شنان قوم على ألا تَعدلوا اعدِلوُا هُوَ أقرَبُ للتّقوى»(48)

«يا أيّها الذين آمنوا كونوا قوّامين بالقسط شهداء للّه و لو على انفسكم اوالوالدين و الاقربين ان يكن غنياً او فقيراً فالله أولى بهما فلا تتّبعوا الهوى أن تعدلوا و ان تلووا او تعرضوا فانّ اللّه كان بما تعملون خبيراً»(49)

در اين دو آيه شريف، كه از جهاتى با هم تشابه دارند، خدا به مؤمنان فرمان مى‏دهد قسط را در جامعه برپا دارند و هشدار مى‏دهد كه مبادا به سبب دشمنى با كسانى يا دوستى و خويشاوندى با گروهى يا حتى ملاحظه منافع شخصى و گروهى از اجراى عدالت رو بگردانند.

در آيه اول، لفظ «قوّام» صيغه مبالغه است و بر لزوم اجراى عدالت در همه عصرها و نسلها پاى مى‏فشارد و تعبيرها و واژگان به كار رفته در آن از اهميت انجام اين فريضه بزرگ الهى حكايت دارد و به خوبى بر اصل وجوب برپايى قسط و گسترانيدن عدالت، دلالت دارد. طبرسى در تفسير آن چنين مى‏نويسد:

«به كاربردن صيغه مبالغه «قوّام» نشان مى‏دهد كه مقصود از اين آيه آن است كه پايبندى به عدالت و تحقق آن بايد عادت هميشگى شما گردد؛ هم در گفتار و هم در كردار (عدالت قولى و فعلى)»(50)

همان طور كه بسيارى از مفسران نوشته‏اند(51) بر همه مردم اجراى عدالت واجب است و آنان مخاطبان اين آيه‏اند و در اين ميان رهبران جامعه كه جايگاه و مرتبه اجتماعى و سياسى آنان ايجاب مى‏كند عدالت را در پهنه جامعه بگسترانند، مخاطب اصلى اين آيه‏اند. راوندى در اين باره چنين مى‏نويسد:

«مخاطب اين سخن واليان و رهبران جامعه‏اند؛ يعنى از آن روى كه خدا شما را به اجراى عدالت فرمان داده است، آن را استوار سازيد و بگسترانيد... و هميشه بر طبق حق و عدالت عمل كنيد.»(52)

از مجموع اين آيات و آيات مختلف ديگرى كه بررسى آنها در اين فشرده نمى‏گنجد، به خوبى استفاده مى‏شود كه بر همه مردم اجراى عدالت لازم است و بديهى است كه گستره عدالت و شدت و ضعف آن بر اساس دايره وظايف فردى و اجتماعى انسانها متفاوت است؛ زيرا موضوع عدالت، ارتباط با مردم و رهبرى بر آنان است؛ از اين رو رهبران و پيشوايان سياسى و اجتماعى جامعه كه بيش‏ترين ارتباط را با مردم دارند و سرپرستى بيش‏ترى در باره مردم اعمال مى‏كنند، اجراى عدالت در خصوص آنان، مؤكدتر، لازم‏تر و مؤثرتر است.

به عبارت ديگر، عدالت گسترى، حكمت اصلى ولايت و امامت است؛ در برخى از روايات در اين باره چنين آمده است:

«انّما يُراد من الامام قِسطه و عدلُه»(53)

بر پايه اين حديث، هدف انحصارى ولايت و امامت توسعه قسط در عرصه جامعه است.

افزون بر اينها آياتى كه پيامبر خاتم يا ديگر پيامبران را به عدالت فرمان مى‏دهد - كه به برخى از آنها اشاره شد(54) - به اين نكته اشاره دارد كه ولايت و عدالت پيوندى وثيق با يكديگر دارند.

علامه نراقى ضمن تأكيد بر وجوب اجراى عدالت بر همه مكلفان در اين باره چنين مى‏نويسد:

«چون چنين شخصى در ميان مردم حاكم و فرمانروا شد... جميع مفاسد به اصلاح در مى‏آيد و همه بلاد روشن و نورانى و عالم آباد و معمور و چشمه‏ها و نهرها پر آب مى‏گردد و زرع و محصول فراوان و نسل بنى آدم زياد مى‏شود و بركات، آسمان و زمين را فرو مى‏گيرد و از اين جهت است كه برترين اقسام عدالت و اشرف و افضل انواع سياست، عدالت پادشاه است؛ بلكه هر عدالتى در گرو عدالت‏ورزى او و هر خير و نيكى منوط به خيريّت اوست و اگر عدالت سلطان نباشد احدى متمكن از اجراى احكام عدالت نخواهد بود... و ارباب علوم و دانش در زواياى خفا و گمنامى متوارى و منزوى مى‏شوند؛ نه ايشان را به سر منزل كمال راهى و نه از براى شاهراه هدايت راهنمايى... و در و ديوار منازل دانش و بينش تيره و تار مى‏گردد... و بالجمله مناطِ كلّى در تحصيل كمالات و وصول به مراتب سعادات و كسب معارف و علوم، نشر احكام عدالت سلطان است.»(55)

متقابلاً، دهها آيه از قرآن كريم از زشتى، حرمت، پيامدهاى زيان بار و كيفر دردناك الهى ستمگران خبر مى‏دهد.

آيةالله مجاهد، سيد عبدالحسين لارى، رساله‏اى به نام «نصايح و فضايح» (آيات الظالمين) نگاشته و در آن، آيات مرتبط به ستمگرى را گزارش كرده و سامان داده. وى پس از نقل چهارصد آيه، در اين باره چنين مى‏نويسد:

«الى غير ذلك از آياتى كه حدود چهارصد آيه معدود و مضبوط شد از محكمات كتاب، به صريح ظاهر، به نص يا به عموم، از جمله شواهد صدق بر مدّعاست كه ظلم و جور از ميان تمام معاصى از مبدأ صغاير تا انتهاى كباير كه كفر است، اشنع و أفضح و أقبح و أسوءُ عاقبة و اشدُّ عقوبةً است.»(56)

عدالت در روايات‏

روايات مربوط به اهميت، آثار سودمند، جايگاه رفيع عدالت و لزوم رعايت آن به عنوان مبناى حكومت، روايات مرتبط به زشتى ظلم، پيامدهاى ويرانگر آن و وجوب پرهيز از آن فراوان است.

با بررسى دقيق اين روايات، مى‏توان آنها را در پنج دسته سامان داد.

دسته اول: رواياتى است كه بر لزوم اجراى عدالت بر والى و حاكم دلالت دارد؛(57)

دسته دوم: رواياتى است كه احياى احكام الهى را در پرتو اجراى عدالت مى‏داند. روايات متعددى نشانگر آن است كه اجرا نكردن عدالت اجتماعى، سبب مى‏شود احكام الهى در گستره جامعه بى رونق شده و ظلمت و تباهى بر جامعه اسلامى سايه افكند، و در مقابل، گسترانيدن عدالت، حيات احكام الهى را در پى دارد؛(58)

دسته سوم: روايات مربوط به عمران كشور و اصلاح جامعه است. بر پايه اين روايات رهبران جامعه تنها در صورتى مى‏توانند به اين هدف مهم دست يابند كه جامه عدالت را بر تن جامعه بپوشانند و در مسير استوار سازى آن بكوشند و گر نه جامعه ستم زده به زمين تفتيده، خشك و بى گياهى مانند است كه هيچ خير و بركتى از آن بر نمى‏خيزد و عدالت است كه زمينه سرسبزى و خرّمى و آبادانى آن را فراهم مى‏آورد؛(59)

دسته چهارم: رواياتى است كه در فضيلت سلطان عادل و نكوهش سلطان ظالم آمده است؛(60)

دسته پنجم: رواياتى است كه عدالت را هدف اصلى حكومت اسلامى مى‏داند.(61)

از آنجا كه اين روايات فراوانند تنها به چند نكته درباره آنها اشاره مى‏كنيم:

1 - اين روايات در حد تواتر است؛

2 - در ميان آنها روايات كاملاً معتبرى به لحاظ سند وجود دارد؛ افزون بر آن كه موافق سيره قطعى و سنت پيامبر و ائمه‏عليهم السلام‏هستند؛

3 - با توجه به دو نكته ياد شده (كثرت روايات معتبر و تواتر آنها) از حجيّت و اعتبار يقينى برخوردارند؛

4 - به لحاظ محتوا و فقه الحديث نيز، اين روايات به روشنى بر ضرورت عدالت گسترى در ابعاد مختلف مسائل حكومتى دلالت دارند؛

5 - دسته ششمى از روايات وجود دارد كه وجوب عدالت رهبر، قاضى و امام جماعت را اثبات مى‏كند. از اين روايات مى‏توان استنباط كرد كه عدالت آفرينان خود بايد عادل باشند،(62) و گرنه، ذات نايافته از هستى بخش كِى تواند كه شود هستى بخش.

سنت پيامبر و امام على‏

بى شك تاريخ زندگى پيامبر اسلام و امام على‏عليهما السلام‏نشانگر آن است كه پدران اين امت منافع شخصى و مصلحت انديشى را در آستانه عدالت گسترى قربانى كردند و در مسير استوارسازى عدالت از هيچ ايثارى فرو گذار نكردند. در اين باره تنها به «قانون مدينة النبى» اشاره مى‏شود كه برخى از پژوهندگان معاصر آن را در پنجاه و يك بند تنظيم كرده‏اند.

چون پيامبر خدا در مدينه استقرار يافت و پرچم حكومت اسلامى را بر فراز آن شهر برافراشت، در همان آغاز شكل‏گيرى حكومت اسلامى قانونى را ميان مردم منتشر ساخت و از همه طوايف و اديان مدينه خواست بدان عمل كنند.

در بسيارى از پنجاه و يك بند اين قانون بر لزوم اجراى عدالت تصريح شده است. به گفته دكتر حميد اسد، اميرمؤمنان على‏عليه السلام‏آن را پس از پيامبر نگاه دارى مى‏كرد.

متأسفانه درباره «قانون اساسى مدينة النبى» كه بسى درخور پژوهش است، تحقيق جدى در ميان پژوهندگان شيعه صورت نگرفته است.(63)

عدالت چيست؟

درباره عدالت از دير باز دانشوران بزرگ كاوشهاى دامنه‏دار و سودمندى داشته‏اند كه بررسى آنها در حوصله اين نوشتار نمى‏گنجد؛ آنان از عدالت تعريفهاى گوناگونى ارائه داده‏اند.

بر پايه برخى از اين تعاريف بايد از عدالت در زاويه‏هاى مختلف زندگى بشر، تعريفهاى متفاوتى ارائه كرد؛ به عنوان نمونه، عدالت در عرصه اقتصاد با عدالت در عرصه سياست و فرهنگ متفاوت است؛ چه آنكه مهم‏ترين بخش عدالت كه بر ديگر قسمتهاى آن تأثير فراوان مى‏گذارد عدالت در «اقتصاد» است.

از روايات مختلف استفاده مى‏شود كه نشانه و جلوه عدالت در مسائل اقتصادى آن است كه مردم به مرحله‏اى از بى‏نيازى برسند و ديو كريه فقر از جامعه اسلامى رخت بر بندد.

توضيح آنكه در هر زمان و مكانى مردم براى ادامه زندگى خود به حداقلى از خوراك، پوشاك، مسكن و ديگر امكانات نيازمندند. رهبران جامعه مى‏بايد اداره آن را به گونه‏اى سامان دهند كه همه مردم از اين حداقل برخوردار شوند.

در روايتى از امام صادق‏عليه السلام‏در اين باره چنين آمده است:

«اگر در ميان مردم به عدالت رفتار شود همه بى نياز مى‏گردند.»(64)

در روايتى ديگر از امام كاظم‏عليه السلام‏اين گونه نقل كرده‏اند:

«خداوند هيچ گونه مالى را رها نگذاشته بلكه آن را قسمت كرده و حق هر صاحب حقى را به او داده است؛ خواص، عوام، فقيران و بى نوايان و همه قشرهاى مردمان... اگر در ميان مردم به عدالت رفتار مى‏شد همه بى‏نياز مى‏شدند.»(65)

با توجه به اين دو روايت مى‏توان گفت كه عدالت در عرصه مسائل اقتصادى و معيشتى مساوى با مرحله‏اى از استغنا و بى‏نيازى همه اقشار مردم است، يا دست كم لازمه اجراى عدالت، استغنا و بى‏نيازى همه قشرها و اصناف است.

زكات و عدالت‏

سئوال مهم آن است كه چه بايد كرد تا به عدالت اقتصادى دست يافت و چگونه و با چه ابزارى مى‏توان به عدالت رسيد و آن را در پهناى پهناورِ جامعه اسلامى گسترانيد؟

دو روايت پيشين و روايات متعدد ديگر به اين پرسش پاسخ داده است؛ بر طبق اين روايات، هنگامى آدميان به عدالت دست مى‏يابند كه استغنا و بى‏نيازى بر روح اقشار مختلف جامعه اسلامى سايه افكند و فقر ستيزى به مرحله‏اى برسد كه همه مردمان از حداقلى از امكانات برخوردار شوند و زمانى اين مهم تحقق خواهد يافت كه زكات و خمس داده شود.(66)

در روايات متعددى بر اين نكته تأكيد شده است كه مسير بى‏نيازى معيشتى مردم از زكات مى‏گذرد و يكى از علتهاى اصلى تشريع زكات آن است كه رفع نياز از تهيدستان، بينوايان و فقيران شود. امام صادق‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«اگر مردم زكات اموال خود را بدهند هيچ مسلمان فقير و نيازمندى باقى نخواهد ماند و در پرتو فريضه الهى زكات بى‏نياز خواهند شد.»(67)

بر پايه روايات مختلف، خداى متعال انسان را خلق كرده و از فقير و ثروتمند، ضعيف و قوىِ آنان به خوبى آگاه است و نيز از شمار فقيران و اندازه نياز آنان و ثروتِ ثروتمندان و مقدار زكات آنان اطلاع دارد، از اين رو زكات را به مقدار معينى تعيين فرموده؛ مقدارى كه هرگاه مردم زكات خود را بدهند فقيران و محتاجان به استغنا و بى‏نيازى دست خواهند يافت.(68)

محدث بزرگ ثقة الاسلام كلينى در توضيح سخن حضرت امام كاظم‏عليه السلام‏كه مى‏فرمايد: «اگر ميان مردم عدالت برقرار شود بى‏نياز خواهند شد» مى‏نويسد:

«عدالت از عسل شيرين‏تر است... و پيامبر خداصلى الله عليه وآله‏زكاتها و صدقه‏ها را به گونه‏اى ميان مردم تقسيم مى‏كرد كه نياز همه گروهها برآورده شود و همه آنان به مرحله‏اى از استغنا دست يابند.»(69)

در روايتى ديگر، امام صادق‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«همانا مردم به مرحله استغنا خواهند رسيد اگر ميان آنان عدالت برقرار گردد.»(70)

فشرده مطالب گذشته:

1 - خداى متعال از فقر فقيران، ثروت ثروتمندان و مقدار نياز فقيران به طور كاملاً دقيق آگاه است و بر پايه اين آگاهى زكات را واجب كرده است؛

2 - از حكمتهاى وجوب زكات آن است كه فقيران و بينوايان به مرحله‏اى از استغنا و بى‏نيازى برسند و خداى متعال زكات را به اندازه‏اى واجب كرده است كه از همه محتاجان رفع نياز شود؛

3 - عدالت در اقتصاد و معيشت به اين معنا است كه همه مردم تا حدودى از امكانات زندگى برخوردار گردند؛

4 - زكات، راه رسيدن به اين استغنا است و در سلسله علتهاى آن قرار دارد.

ميان عدالت و ظلم هيچ واسطه‏اى در كار نيست و كسى كه به عدالت پشت كند به ظلم روى آورده است. بدين ترتيب آنان كه زكات خود را ندهند و آن را مهم نشمارند يا مانع پرداخت آن شوند در زمره ظالمان و ستمگران و زمينه‏سازان ظلم قرار خواهند گرفت.

در حكومت حضرت ولى عصر - ارواحنا فداه - بر كسانى كه زكات خود را پرداخت نكنند بسيار سخت گرفته خواهد شد؛ چه اين كه بر پايه روايات فراوان، حكومت قائم آل محمد - عليه السلام - حكومت عدالت است؛ عدالتى راستين، فراگير و جهانى. بر طبق گروهى از روايات هر كس در زمان حكومت ايشان زكات ندهد [در نتيجه به عدالت پشت كرده و زمينه ستم و پايمال كردن حقوق فقيران و تهيدستان را فراهم آورد] به اعدام محكوم خواهد شد.(71)

وظيفه حكومت اسلامى‏

از مهم‏ترين وظايف حكومت اسلامى برقرارى عدالت به ويژه عدالت اقتصادى است. رهبران جامعه و حكومت اسلامى بايد به گونه‏اى مديريت كنند كه معنويت، عدالت و احكام شريعت در جامعه بروز و جلوه كند؛ و عدالت اقتصادى از رهگذر پرداخت زكات است كه در جامعه چهره مى‏نمايد و آن را از زشتى فقر و رذيلت ستم پيراسته مى‏سازد.

خداى متعال در قرآن مى‏فرمايد:

«الذين ان مكنّاهم فى الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزكاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و للّه عاقبة الامور»(72)

«مؤمنان آنان هستند كه چون در زمين به قدرت دست يابند نماز را برپا مى‏دارند، زكات مى‏دهند و امر به معروف و نهى از منكر مى‏كنند و پايان كارها از آن خدا است.»

نماز جلوه معنويت و والاترين و مهم‏ترين مصداق آن و زكات ابزارى براى استوار سازى عدالت، و حكومت، براى استوار سازى عدالت است و گسترانيدن معنويت و به كرسى نشاندن احكام شريعت و امر به معروف و نهى از منكر راه فراگير كردن آن است.

بدين سان، زكات نه تنها جانهاى مؤمنان را پاك و پاكيزه مى‏سازد،(73) بلكه با ريشه كن ساختن فقر و فراهم آوردن زمينه برقرارى عدالت، دامن جامعه اسلامى را از لكه سياه فقر و ستم پيراسته و پاكيزه مى‏سازد.

پي نوشت :

1) سوره نحل (16) آيه 76.

2) العدل حياة»، معجم الفاظ غررالحكم و دررالكلم، ص 693.

3) سوره حديد (57) آيه 17.

4) كافى، ج 8، ص 266 و مشابه آن در كافى، ج 7، ص 174 و تهذيب الاحكام، ج 10، ص 167 نقل شده است.

5) 23 آيه از آيات قرآن با واژه «قسط» و مشتقاتش و 27 آيه به عنوان «عدل» و مشتقاتش اختصاص يافته است.

6) ر.ك: الحياة، ج 5 و 6.

7) همان.

8) در ادامه اين مقاله اشاره‏اى به ديدگاه دانشوران مسلمان خواهد شد.

9) سوره حديد (57) آيه 25.

10) سوره اعراف (7) آيه 39 و سوره شورى آيه 15.

11) سوره نساء (4) آيه 58 ؛ سوره‏مائده (5) آيه 8 ؛ سوره انعام (6) آيه 152 ؛ سوره حجرات (49) آيه 9 و... .

12) بحارالانوار، ج 75، ص 352.

13) الخصال، محمد بن على بن بابويه قمى، ص 113، قم، جامعه مدرسين، چاپ اول، 1362.

14) غررالحكم و دررالكلم، مترجم جمال الدين محمد خوانسارى، با تحقيق مير جلال‏الدين محدث ارموى، ج 1، ص 64، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، 1360.

15) اصول كافى، ج 2، ص 147 و ج 1، ص 542.

16) غررالحكم، ج 5، ص 337.

17) همان، ج 2، ص 377.

18) همان، ص ج 1، ص 240.

19) همان، ص 367.

20) همان، ص 376.

21) نهج‏البلاغه، نامه به مالك اشتر.

22) غررالحكم، ج 6، ص 68.

23) بحارالانوار، ج 3، ص 72.

24) غررالحكم، ج 2، ص 30 و ص 508.

25) بحارالانوار، ج 78، ص 80.

26) غررالحكم، ج 1، ص 179.

27) همان، ص 181.

28) اصول كافى، ج 2، ص 147.

29) سوره نحل (16) آيه 90.

30) كفاية الاصول، محمد كاظم خراسانى، ص 83 و ص 92، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ دوم، 1414.

31) التبيان فى تفسير القرآن، ج 6، ص 419 ؛ زبدة البيان، ص 412 ؛ الجامع لاحكام القرآن، ج 10، ص 200.

32) مجمع البيان، ج 6، ص 191.

33) همان.

34) سوره نساء (4) آيه 58.

35) ر.ك: تفسير تبيان، ج 3، ص 234 ؛ زبدةالبيان، ص 859 ؛ مسالك الافهام، ج 2، ص 378 ؛ تفسير فخر رازى، ج 10، ص 141 ؛ مجمع البيان، ج 3، ص 63.

36) الجامع لاحكام القرآن، ج 5، ص 256 و 258. قرطبى مى‏نويسد: «قال ابن عباس: الآية فى الولاة خاصة...»

37) مانند آثار مربوط به آيات الاحكام كه اين آيه را در باب‏قضاء آورده‏اند؛ ر.ك: زبدة البيان، ص 859 و مسالك الافهام، ج 2، ص 378.

38) الجامع لاحكام القرآن، ج 5، ص 259. «قلت: روى عن على بن ابى طالب: حق الامام أن يحكم بالعدل و يؤدى الامانة فاذا فعل ذلك وجب على المسلمين أن يطيعوه لانّ الله تعالى أمر بأداء الامانة و العدل.»

39) ر.ك: لسان العرب، ج 3، ص 271 ؛ مجمع‏البحرين، ج 6، ص 47 ؛ فرهنگ دهخدا، ج 16 ؛ معجم مقاييس اللغة، ج 2، ص 91 ؛ قاموس قرآن، ج 1، ص 160 و...

40) البيع، ج 2، ص 272.

41) الطرق الحكمية فى السياسة الشرعية، محمد بن ابى‏بكر بن قيّم جوزيّة، ص 14، قاهره، 1935 م ؛ نيز ر.ك: السياسة الشرعية، ابن تيميّة، قاهره، 1969 م.

42) سوره اعراف (7) آيه 29.

43) سوره شورى (42) آيه 15.

44) سوره يونس (10) آيه 47.

45) التبيان، ج 5، ص 388 ؛ ر.ك: مجمع‏البيان، ج 9، ص 25 و الميزان، ج 18، ص 33.

46) حكمت و حكومت، ص 141.

47) تفسير موضوعى قرآن كريم، ج 6و7 سيره پيامبران، عبداللّه جوادى آملى، قم، مركز نشر اسراء، چاپ اول، 1376.

48) سوره مائده (5) آيه 8.

49) سوره نساء (4) آيه 135.

50) مجمع‏البيان، ج 3، ص 123.

51) ر.ك: التبيان، ج 3، ص 354 ؛ مجمع‏البيان، ج 3، ص 123 ؛ الميزان، ج 5، ص 109 ؛ تفسير كبير، ج 11، ص 72-73؛ الجامع لاحكام القرآن، ج 5، ص 414 ؛ زبدة البيان، ص 865 ؛ فقه القرآن، سلسلة الينابيع الفقهية، ج 11، ص 173.

52) فقه القرآن ؛ سلسلة الينابيع الفقهيّة، ج 11، ص 173.

53) بحارالانوار، ج 10، ص 173.

54) آياتى از قبيل «قل أمر ربى بالقسط»، «و أمرت لاعدل بينكم...»

55) معراج‏السعادة، ص 56.

56) رساله نصايح و فضايح (آيات الظالمين)، سيد عبدالحسين لارى، ج 1، ص 52.

57) به عنوان نمونه ر.ك: نهج البلاغه فيض الاسلام، ص 996 ؛ بحارالانوار، ج 28، ص 88 ؛ كشف الريبة عن احكام الغيبة، ص 88. شهيد ثانى در اين اثر، نامه امام صادق‏عليه السلام‏را به نجاشى، حاكم آن روزگار اهواز گزارش كرده است. در بخشى از نامه چنين آمده است: «و ارتق رعيّتك بان توفقهم على ما وافق الحق و العدل ان شاء الله.» بحارالانوار، ج 75، ص 362.

58) كافى، ج 1، ص 334 و ج 2، ص 147 و... ؛ بحارالانوار، ج 75، ص 439 ؛ الحياة، ج 5، ص 267 - 268 ؛ كافى، ج 1، ص 375 ؛ تحف‏العقول، ص 385.

59) كتاب سليم بن قيس هلالى، ص 182 ؛ عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 102 ؛ كافى، ج 8، ص 266 و ج 7، ص 144 ؛ تهذيب الاحكام، ج 10، ص 167 ؛ به عنوان نمونه در تفسير آيه «يحى الارض بعد موتها» امام‏عليه السلام‏مى‏فرمايد: يبعث الله رجالاً فيحيون العدل فتحى الارض لاحياء العدل.

60) امالى، شيخ صدوق، ص 318 ؛ وسايل الشيعه، ج 12، ص 140 ؛ بحارالانوار، ج 12، ص 140 ؛ كافى، ج 7، ص 307 و ج 8، صفحات 271، 566 و 159 ؛ بحارالانوار، ج 75، ص 337 و...

61) نهج‏البلاغه فيض الاسلام، خطبه 3، ص 52 و خطبه 33، ص 111 ؛ تفسير قمى، ج 1، ص 388 ؛ بصائر الدرجات، ص 154 - 157 ؛ به عنوان نمونه از امام رضاعليه السلام‏چنين نقل شده است: «انّما يراد من الامام قسطه و عدله اذا قال صدق و اذا حكم عدل.» بحارالانوار، ج 78، ص 354.

62) رواياتى كه بيانگر لزوم عادل بودن ولى، قاضى و امام جماعت است شاهد اين نكته است. افزون بر اين، رواياتى كه در مدح سلطان عادل و نكوهش سلطان ظالم آمده است بر اين نكته دلالت دارد. ر.ك: وسايل الشيعه، ج 18، ص 1 - 5 و ج 11، ص 32 - 35.

63) السيرة النبويّة، ابن هشام، ج 2، ص 147 - 50 ؛ الصحيح من سيرة النبى الاعظم، ج 4، ص 252 - 263. دكتر برهان زريق درباره اين دستورالعمل كتابى با عنوان «الصحيفة ميثاق الرسول دستور دولة الاسلام فى المدينة اول دستور لحقوق الانسان» نگاشته و ابعاد مختلف آن را توضيح داده است. ايشان از اين كه درباره اين حديث ارزشمند پژوهشى ميان دانشوران شيعى انجام نشده گلايه مى‏كند. الصحيح فى سيرة النبى...، ج 4، ص 252.

64) ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم» كافى، ج 3، ص 568.

65) انّ اللّه لم يترك شيئاً من صنوف الاموال الا و قد قسّمه و اعطى كل ذى حق حقّه الخاصة و العامّة و الفقراء و المساكين و كل صنف من صنوف الناس. فقال: لو عُدِل فى الناس لا يستغنَوا...» كافى، ج 1، ص 542.

66) به نظر نگارنده، واژه «زكات» در قرآن اعم از خمس و زكات است. نيز در قرآن از زكات با عنوان «صدقه» ياد شده است.

67) عن الصادق‏عليه السلام: «و لو انّ الناس ادّوا زكاة اموالهم ما بقى مسلم فقيراً محتاجاً و لاستغنى بما فَرَضَ الله عزوجل له...» من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 4 ؛ جامع احاديث الشيعه، ج 9، ص 65.

68) ر.ك: جامع احاديث الشيعه، ج 9، ص 64 - 71.

69) كافى، ج 1، ص 538.

70) همان، ج 3، ص 568.

71) ر.ك: كافى، ج 3، ص 503 ؛ جامع احاديث الشيعه، ج 9، ص 63.

72) سوره حج (22) آيه 41.

73) خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكيهم بها...» ؛ «اى پيامبر! از اموال آنان زكات بگير تا به وسيله آن پاك و پاكيزه گردند.» سوره توبه (9) آيه 103.